

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

ششم مارچ ۲۰۱۵

علاجی بکن کز دلم خون نیاید!!

نمیدانم ما صاف و ساده دل قرار داریم یا جهان دیده درآ و نرآد افتاده است؛ دوستیهای بیش از حد و غیر مترقب اخیر پاکستان با سفرهای مکرر و پیهم کارمندان ارشد ملکی و نظامی شان به کابل و ادعای وزیر داخله شان به دوستی بینظیر اخیر بین دو مملکت و تلاش برای آوردن صلح در افغانستان، برای من و دوستانی چون من سرگیچه بار آورده است. پاکستانی که از موجودیت لانه های تروریستی، سران طالبان و القاعده و حمایت از آنها، به حدت و شدت انکار میورزید و این ادعاء را یک اتهام میخواند، اینک به اصطلاح کابل عزیز «یکی و یکبار» با مهربانی و شفقت، تروریستان طالب را با دولت افغانستان به پای میز مذاکره میکشاند و از همه اولتر به آسیب رسیدگان پنجشیر مدد و مساعدت میکند.

این تغییر نابهنگام، مرا به یاد منظومه ای انداخت، که چارده سال پیش در برابر چنین دورنگی و دوروییها سروده شده است و اینک از نظرتان میگذرد:

مرا در دل است آنچنان سوز و دردی که کارش ز دست فـلاطون نیاید

قلم در سرانگشت من لـرزه دارد به کاغذ ازین خـامه مضمون نیاید

جهان باز رنگ مـکـدر گرفته چنین تیـره روزی به افسون نیاید

ابرقدرتان را به بـازو کمالی ست که با زور بازوی قانـون نیاید

کنند آزمایش اگـر قدرت خود به جـز بر ضعیفان مادون نیاید

جنونی زنیـد سر دران ژاژخائی که دردشت و صحـرا و هامون نیاید

به دیوانگـی سر برآرند جمعی که ایدون به صحـرا ز مجنون نیاید

به داغ گناهی گـ رفتند ما را که هرگز به عقل کس، ایدون نیاید
به این دایه مهـ ربان تر ز مادر بگوئید کـ ز راه بیرون نیاید
به ما آتش نامـ رادی نریزد به ره راست باشد، دگـ رگون نیاید
گناهی اگـ ر میکند چند دزدی جفـا بر ضعیفان محزون نیاید
ز آدمکشان مهـ ربانی نجوید که این کـ ار از مردم دون نیاید
دگر بد نگـ وید، دگر خون نریزد که بر فامتش هیـ چ موزون نیاید
چه موزون اگـ ر دست الفت برآرد ازین گفته نیـ ک بیرون نیاید

«سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل»

«علاجی بکن کز دلم خون نیاید»

(م. نسیم «اسیر» - بن المان، اکتوبر ۲۰۰۱ع)